**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هشتم\_17 مهر 1397**

بحث در شرح و توضیح فرمایشی بود که آقای سیستانی در مورد مفاد روایات مورد بحث بیان فرموده اند، در این مطلب ایشان چهار امر را ذکر کرده اند که این نشان می دهد هر یک از این امور با امر قبلش تفاوت دارد، در امر اول فرمودند مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با اهداف کلی قرآن و سنت است با روح کتاب کریم موافق یا مخالف باشد.

در امر دوم سخن از اسلوب به میان آوردند، و در ابتدا فرمودند این بنائی است عقلائی از جمیع امم که با یک اسلوب خاص مطالب را محک می زنند. مثال زدند به اشعار و خطبه ها و این که فرموده اند مثلا خطبه شقشقیه را غیر از امیر المومنین حتی مثل سید رضی نمی تواند بیان کند.

عرض ما این بود که این اسلوبی را بیان می کنید آیا همان خطوط کلی و اهداف عالیه قرآن است، خب این را که در امر اول بیان فرمودید دیگر امر ثانی ندارد. اگر مراد آن شناختن روایات در اثر انس با روایات باشد، فی الجمله قابل قبول است اصل مطلب، اما این بیش از آن که یک اطمینان شخصی بوجود آورد، چیز دیگری نیست مگر این که ادله اش را بیان کند.

اما امر سوم؛ مرحوم شیخ انصاری می فرماید برخی از اخبار هست که این ها قابل طرد نیستند و لو موافق ظاهر قرآن هم نیستند. چرا قابل طرد نیستند؟ چون بیانگر بطنی از بطون قرآن کریم اند و چه بسا خود حضرات سلام الله علیهم اجمعین استناد کنند به یک آیه ایی که ما اساسا دلالت آیه را بر آن مدعا نمی فهمیم. این از باب بطن دنیا است. موافق قرآن است، باید روایت موافق بطن قرآن باشد، نه فقط موافقت با ظواهر قرآن، بلکه موافقت باطن قرآن که ائمه آگاه به آنند. ایشان می فرماید شما به روایت نگاه کنید، ان علی کل حق حقیقة و علی کل صواب نوراً. فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله و دعوه. این را به مایی گفتند که از بطون قرآن خبری نداریم و علامتی نداریم که با آن تشخیص بدهیم در بطن قرآن. پس نمی توان مراد از موافقت را موافقت با بطون قرآن گرفت. مثلا شیخ می خواهد بگوید این که امام فرمود، تسبیحات اربعه سه مرتبه، لازم این را با ظاهر قرآن موافق کنید تا بگویید ما آیه ایی نداریم که بگوید تسبیحات اربعه سه مرتبه. این روایات حجت اند و به صرف نبود اثری در ظاهر قرآن از حجیت نمی افتند. این ها موافق اند با باطن قرآن که بنده و جناب عالی نمی فهمید. ایشان می فرماید. ان روایتی که می گوید فما وافق کتاب الله فخذوه خطابش به ماست. ان روایتی که فرمود ان لکل حق حقیقة. خطابش به بنده و جنابعالی است. مگر ما از باطن قرآن خبر داریم؟ پس چه کنیم؟

ایشان می فرماید ما یک سری روایات داریم که امام در آن روایات استشهاد به قرآن وسنت کرده است که قطعا به نگاه معمولی قابل درک نیست ولی این دلیل نیست که این یک امر باطنی است که با کشف و شهود قابل هم است، نه یک شق سومی دارد استیناس ائمه است با آیات و این فرق دارد به استدلال به آیه.

شما می خواهید یک مطلبی را قبول کنید دلیل هم که بیاورید ممکن است حرف شما را غریب و بعید بشمارد. اینجا یک سری از امور را بیان می کنید تا مخاطب وحشت نکند و با دلیل شما انس بگیرد. به این ها می گویند استیناس نه استدلال.

حال فرمایش ایشان به بیان ما:

آن روایاتی که ائمه علیهم السلام در ذیل حکم الله شبه استدلالی به قرآن کرده اند اگر قابل درک نبود، حمل به باطن و اسرار و مکاشفات و امثال ذلک نکنید این ها استیناس است.

قال ابوعبدالله علیه السلام اذا اصاب ثوبک من الکلب رطوبتا فاغسله و ان مسه جافا فاصبُب علیه الماء

قلتُ لم صار بهذه المنزلة (که اگر خشک هم هست آب بریز؟)

قال لان النبی امر بقتلها

ایشان می گوید اگر یک دقتی به روایت بکنید می توانید سر این روایت را بفهمید. تعجب نکن که سگ لباس خشکش را هم باید آب بریزید . وقتی پیامبر حکم به قتل داده است متناسب با این حکم هم این است که نجس اش هم مثل نجس های دیگر نباشد.

فالتعلیل للاستشهاد و الاستاناس و الشیخ فی مواضع من الکاسب یسختدم لفظ الاستاناس و مشتقاته فان الامر لا ینحصر فی الاستدلال فحسب.

توضیحاتی عرض می کنم از خود شیخ:

شیخنا الانصاری می فرماید التشبیب حرام. تشبیب به این معنا است که زیبایی و محاسن یک زن را در قالب شعر بیان کنی. شیخ استدلال به آن معنا ندارد بلکه چند چیز را کنار هم قرار می دهد می گوید نشستن مرد در جایی که قبلا زن نشسته و هنوز سرد نشده است، مکروه است. ان حرف شیخ برای استاناس است یعنی مناسب این دین که این حکم را در مورد نشستن می دهد این است که چنین شعری را ممنوع کند. اسم این کار استاناس است. فقط در جهت رفع استبعاد.

روایت بعدی ابوالجارود می گوید امام باقر فرمود هر چی از من میپرسید شاهد قرآنی هم از من هم بخواهید. یکی پرسید حدیث داریم که نهی النبی عن القیل و القال این کجای قرآ« است امام فرمود ان الله تعالی قال لا خَيْرَ في‏ كَثيرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ

امام استشهاد و استاناس می کند به اینکه همان طوری که نجوا خیری درش نیست قیل و قال هم درش خیری نیست.

باز پیغمبر نهی کرده است از فساد مال این کجای قرآن دارد: امام فرمود : وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتي‏ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِياما

متناسب با این آیه این است که از بین بردن مال مورد نهی قرار گیرد.

پیامبر از کثرت سوال نهی کرد این کجای قرآن است؟ امام فرمود: لا تَسْئَلُوا عَنْ‏ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُم‏

فالحاصل ان هناک استاناسات کثیرة لائمه علیهم السلام و لایمکن حملها علی الباطن بل جمیعها امتداد لهدف واحد و الشواهد کثیرة.

ما یک عرضی خدمت آیت الله سیستانی فعلا داریم و آن این که همه مواردی را که ائمه یک چیزی را فرمودند که ما از ظاهر چیزی نمیفهمیم آیا همه را می توانیم این گونه معنا کنیم یا هست اموری که از درک و فهم ما خارج است؟

الامر الرابع؛ اینکه باید روایت موافق قرآن باشد، تا پذیرش کنیم این موافق کجای قرآن است. علامت حقانیت این روایات چیست؟ ایشان می گوید این همه روایاتی که دارد قرآن کریم نور است و نیز در خود قرآن اشاره شده است به این مطلب: «نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی و هدی و بشری للمسلمین»، «انزلنا الیکم نورا مبینا»، «قد جائکم بصائر من ربکم» . اینها نشان می دهد که خود قرآن نور است.

این چهار مطلبی که ایشان فرمود تمام از این جا به بعد یک تحقیقی را شروع می کند راجع به تعامل مخالفین با این روایات.

خیلی از اهل سنت این روایت را مجعول می دانند:

قال الشافعی ما جائکم فاعرضوه علی القرآن گفته است فهذا غیر معروف عندنا عن رسول الله

قال عظیم آبادی فی کتاب عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود: این حدیث باطل لا اصل له

دیگری: وضعته زنادقه؛ دیگری: الزنادقه و الخوارج وضعوا هذا الحدیث

حال باید در جمع همه این حرف ها چه کرد ان شاء الله در جلسه آتی.

و صلی الله علی محمد و اله الطیبین الطاهرین.